

بررسی نقادانه همسان‌نگاری ایزدان/ایزدبانوان ایرانی با خدایان/خدایان یونانی

مطالعه موردی: وُند، اشی و نیکه

رضا مهرآفرین*

شاهین آریامنش**

چکیده

یکی از نقش‌های خدایان که در آثار دوره اشکانی و ساسانی بسیار به کار رفته است نقش نیکه است. این نقش در دوره اشکانی بر سکه‌ها و نقش برجسته‌های اشکانی به کار رفته است. دیدگاه‌های گوناگونی درباره این نقش بیان شده است چنانکه برخی بر این باور هستند که اشکانیان با بهره بردن از شمایل‌نگاری یونانی، ایزدان ایرانی را تجسم می‌بخشیدند و خدایان نیکه را بازتابی از ایزدبانو اشی یا ایزد وُند در سکه‌های اشکانی قلمداد کرده‌اند. با این حال پادشاهی چون بلاش یکم هنگامی که بر اریکه پادشاهی نشست در باززنده‌سازی فرهنگ و آیین‌های ایرانی تلاش بسیاری کرد و نیز کوشش او بر آن بود تا بازمانده گرایش‌های یونانی را در ایران از میان برد. نگارندگان در این مقاله به پیشینه این نقش می‌پردازند و سپس دیدگاه‌های بیان شده درباره آن را بررسی می‌کنند و به این برآیند می‌رسند که نقش خدایان نیکه در دوره اشکانی همسان ایزدبانو اشی یا ایزد وُند نبوده

* دانشیار باستان‌شناسی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران،
reza.mehrafarin@gmail.com

** دکترای باستان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن
(نویسنده مسئول)، Sh.Aryamanesh@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۰

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

است. از همین روی بلاش یکم با هدف ایرانی‌گرایی و کنار گذاشتن نقش و نمادهای ایرانی همراه با شور و شوق و تب و تاب ایران خواهی در دربار همایونی و نیز در میان خاندان‌های بزرگ اشکانی، نقش و نگاره خدایانو نیکه را نیز از سکه‌هایش زدود.
کلیدواژه‌ها: خدایانو نیکه، ایزدبانو اشی، ایزد و نند، اشکانی.

۱. مقدمه

هنرمندان از دیرباز با توجه به باورهای زمینه و زمانه خود با آفرینش اثر، به بیان رمزی و نمادین می‌پرداخته‌اند که واجد پیام‌ها و ارزش‌هایی بوده است که نشان‌های موجود بر سکه‌ها و نقش برجسته‌ها و چیزهایی از این دست به نوعی بیانگر اوضاع اجتماعی و سیاسی و دینی و فرهنگی است. یکی از نقش‌های ایزدبانوان که در آثار دوره اشکانی و ساسانی بسیار به کار رفته است نقش ایزدبانوی یونانی نیکه است. حضور این نقش یونانی بر آثار دوره اشکانی به ویژه سکه‌ها باعث شده است که پژوهشگران دیدگاه‌های گوناگونی درباره این نقش بیان کنند. نگارندگان در این مقاله نخست پیشینه این نقش را در یونان زمین و حضور آن را بر سکه‌ها و آثار یونانی و نیز سلوکی بررسی می‌کنند. سپس در ادامه به بررسی و حضور این نقش در ایران زمین می‌پردازند و دیدگاه‌های بیان شده درباره نیکه در فرهنگ ایرانی را بررسی و ارزیابی می‌کنند.

۲. پیشینه پژوهش

بررسی خدایانو نیکه و نیز ایزدبانو اشی در مقاله‌ها و کتاب‌های گوناگونی انجام شده است. چنانکه مری بویس دیدگاه خود را درباره نیکه و اشی در کتابش (بویس، ۱۳۸۶) بیان کرده است. همچنین در جستارهای دیگر به صورت گذرا به خدایانو نیکه اشاره‌ای شده است. یکی از مقاله‌هایی که به خدایانو نیکه پرداخته است و نقش آن را در آثار ایرانی نشان داده است مقاله پیشینه تاریخی خدایانو نیکه/ فرشته بالدار: تداوم یک بن‌مایه از اشکانیان تا قاجار است (نصراله‌زاده و نباتی، ۱۳۹۵). همچنین در مقاله‌های دیگری به صورت غیرمستقیم و اشاره‌وار نیکه بررسی شده است که می‌توان به نوارهای سلطنتی در ایران از آغاز شکل‌گیری (در دوران مادها) تا پایان دوره ساسانی (زارع ابرقویی و دیگران، ۱۳۹۳) اشاره کرد. در مقاله‌های دیگری نیز ایزدبانو اشی مورد مطالعه قرار گرفته است که به بررسی جایگاه ایزدبانو اشی در باورهای ایران باستان (حسینی، ۱۳۸۹) یکی از آنهاست. باین حال

نگارندگان در این مقاله از این دید که آیا می‌توان خدایان یونانی نیکه را با ایزدبانوی ایرانی اشی یا ایزد وند همسان‌نگاری کرد به پژوهش پرداخته‌اند.

۳. روش پژوهش

این پژوهش بر اساس هدف از نوع پژوهش‌های بنیادی است و ماهیت و روش آن از نوع پژوهش‌های تاریخی و باستان‌شناسی به شیوه توصیفی و تحلیلی است. در گام نخست روش و ابزار گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی است. ابزار گردآوری اطلاعات در این روش به صورت فیش‌برداری است. در ادامه به یافته‌های باستان‌شناسی همچون سکه و نقش‌برجسته‌های مربوط به دوره هلنی و سلوکی و نیز دوره اشکانی و ساسانی پرداخته می‌شود که این اطلاعات به صورت مشاهده، فیش‌برداری، تهیه عکس و طرح از یافته‌های باستانی است و سپس با همسنجی آنها با نقشمایه‌های همسان در فرهنگ‌های دیگر به تحلیل آنها پرداخته شده است.

۴. نمادشناسی

نمادها، نظام‌هایی از علائم گوناگون هستند که توسط آنها معانی نهفته در ماوراء تصویر قابل دسترس می‌شوند. برخی بر این باورند که واژه یا تصویر زمانی یک نماد است که متضمن چیزی در ماوراء معنای آشکار و مستقیم خود باشد (هوهنه‌گر، ۱۳۷۰: ۱۳). نماد، نشانه‌ای است که میان صورت و مفهوم آن نه شباهت عینی است و نه رابطه همجواری بلکه رابطه‌ای است قراردادی نه ذاتی و خودبه‌خودی (محسنیان‌راد، ۱۳۸۵: ۲۰۲). نشانه‌های نمادین را نشانه‌های غیرآیکونیک (Noniconic) و نشانه‌های طبیعی و نشانه‌های قراردادی و نشانه‌های وضعی نیز می‌نامند (محسنیان‌راد، ۱۳۸۵: ۱۹۲). لوی استروس نیز بر این عقیده است که اگر یک پدیده بی‌معنا بارها و در شکل‌های گوناگون، دوباره و دوباره پدیدار شود، نمی‌توان گفت که بی‌معنا و پوچ است و گرنه دوباره پدیدار نمی‌شد (لوی استروس، ۱۳۷۶: ۲۶).

انسان به کمک هنر توانست در هر فرصتی به نقش‌اندازی بپردازد و آموختن و آرزوها و پیام‌ها و اندیشه‌های خود را که سرشار از نیازهای ذهنی، غریزه‌های نفسانی و نیز احساس و ادراک زیبایی‌شناسی بود به آیندگان منتقل کند (کامبخش‌فرد، ۱۳۷۹: ۸۶). نگاره‌نگاری

ارجاع نشانه‌ها به متون فرهنگی بافت تولیدکننده است که بیانگر این است که هنرمند از باورهای اسطوره‌ای آگاهانه بهره‌مند شده است و نگاره‌شناسی چنین بیان می‌کند که چگونه اثری هنری می‌تواند نگرش‌های فرهنگی را به صورت گسترده‌ای توضیح دهد. به سخنی دیگر موضوع، گوهر و درونمایه‌ای تبیین می‌شود که از ساختارهای مسلط یک دوره، فرهنگ غالی و شرایط زیست اجتماعی دوران هنرمند سرچشمه می‌گیرد. در این سطح است که برای شناخت معنای تصویر، خصلت‌های قومی، طبقاتی، تاریخی، اخلاقی و آیینی و سرانجام فلسفی موجود در تصویر تحلیل می‌شود یعنی بحث درباره چیزی است که در ظاهر به هیچ وجه در خود اثر مشهود نیست (اسفندیاری، ۱۳۸۳). به سخنی دیگر نگاره‌نگاری شامل گردآوری، طبقه‌بندی و تحلیل اطلاعاتی است که از یک اثر هنری به دست می‌آید (Iash 1996: 89) برگرفته از رفیع‌فر و ملک، ۱۳۹۲) و نگاره‌شناسی که بر بنیان‌های به دست آمده از نگاره‌نگاری استوار است به دنبال باورها و درک دنیای اندیشه‌ها و ارزش‌های فرهنگی آشکار در تصویر است (Altet 2002: 24) برگرفته از رفیع‌فر و ملک، ۱۳۹۲).

۵. خدایانو نیکه در یونان

نیکه (Νίκη) خدایانوی پیروزی در اسطوره‌های یونانی است که دختر پالاس تیتان و استوکس بود که به شکل بانویی بالدار تصویر شده است. او گه‌گاه با ایزدبانوی پشتیبان آتن، آتنه رابطه‌ای تنگاتنگ دارد چنانکه پرستشگاهش با نام آتنه-نیکه در سال ۴۲۷ پیش از میلاد، در آکروپولیس آتن در میدان دید پارتنون ساخته شد. ارتباط میان نیکه و آتنه، شاید آن باشد که نیکه یکی از لقب‌های آتنه است، زیرا پرستشگاهی موجود است که به پالاس-آتنه تعلق دارد و پالاس، نام پدر نیکه است. در اصل خدایانوی کاملاً جداگانه بوده است که سپس تر شخصیتش در آتنه مستحیل شده و فقط جنبه‌ای از آن خدایانو شده است. نیکه را به صورت بالدار تصویر می‌کردند که همراه با زئوس یا آتنه است (دیکسون کندی، ۱۳۹۰: ۳۷۲ و گرانت و هیزل، ۱۳۹۰: ۴۴۵). او در نبرد خدایان و تیتان‌ها به پدر خود پشت کرد. هراکلس را تا اولومپوس همراهی کرد (گرانت و هیزل، ۱۳۹۰: ۴۴۵). این ایزدبانوی یونانی در آثار یونانی با ویژگی‌های چون بال، حلقه گل و شاخه نخل پدیدار شده است که بال نمادی از سرعت و توانایی پرواز بود و حلقه گل و شاخه نمادی از پیروزی خدایی بود که به قهرمانان بازی‌های نظامی اهدا می‌شد و نیز پیام پیروزی را از ایزد هرمس

می‌رساند (Encyclopedia of Britannica, 2005: 709). کای توپفر بر این باور است که در سده ششم پیش از میلاد نیکه خدایانوی به نسبت جدیدی بود که پیغام‌آور بالدار بین قلمرو ایزدان و جهان انسان بود (To'pfer, 2015). کایل اریکسون نیز می‌گوید خدایانوی نیکه زمانی که تاجی از برگ زیتون در دست داشته باشد و یا سوار بر گردونه باشد به پیروزی اشاره دارد (Erickson, 2009: 180) و اگر با تصویر خدایانوی آتنا همراه شود از یک پیروزی نظامی سخن می‌گوید (Erickson, 2009: 203).



تصویر ۱. نقش خدایانوی نیکه بر فنجان بویوتیا در یونان (To'pfer, 2015, fig. 1b).

اسکندر مقدونی شاه جوان همچون نیاکانش به سبک و سیاق یونانیان و با بهره‌بردن از نمادهای یونانی به سکه‌زنی پرداخت چنانکه پشت سکه اسکندر مقدونی مربوط به سال‌های ۳۲۳ تا ۳۳۶ نقش ایستاده خدایانوی نیکه با دو بال گسترده و چنگک و نیز تاجی از برگ زیتون در دستش نقش بسته است (بنگرید به Price, 1991, vol 1 and 2). آنتیوخوس هفتم شاه سلوکی نیز بر سکه‌هایش از نمادهای یونانی بهره برده است چنانکه بر سکه سیمینش خدایانوی آتنا در حالی که بر دست راستش خدایانوی نیکه نقش بسته و سربندی هدیه می‌کند نمایان شده است (Krenzel and Lorber, 2009; Plate. 9).



تصویر ۲. نقش خدایانوی نیکه پشت سکه اسکندر مقدونی (وبگاه موزه آشمولین)



تصویر ۳. نقش خدایانو نیکه پشت سکه آنتیوخوس هفتم (وبگاه مؤسسه هنر شیکاگو)

آندراگوراسِ پارسی که شهربانِ پارتیه در دوره آنتیوخوس یکم بود در پایان دوره آنتیوخوس دوم علیه او شورید و سکه‌های زرین و سیمینی به نام خود زد که بر آن نام آندراگوراس و نیمرخ مرد ریشداری با سر بند شاهی دیده می‌شود و پشت آن نیز خدایانو نیکه در حال راندن گردونه‌ای با چهار اسب است (Curtis, 2007).



تصویر ۴. نقش خدایانو نیکه پشت سکه آندراگوراس در حالی که گردونه‌ای می‌راند (وبگاه موزه بریتانیا)

پس از به قدرت رسیدن اشکانیان در ایران، آنان از خط و نمادهای یونانی در آثارشان بهره بردند چنانکه خدایانو نیکه در یادمان‌های آنان و نیز سکه‌هایشان چنانکه سلوود می‌گوید به صورت بانو و کودک نقش شده است (Sellwood, 1980: 54-56).

مهرداد دوم از پادشاهان توانمند اشکانی در بیستون نقش برجسته‌ای از خود به یادگار گذاشته است که در آن چهار تن از شهربان‌های محلی به ترتیب جایگاه، پشت سر هم و روبه‌روی مهرداد دوم نقش شده‌اند. بر دست راست شخص سوم که مهرداد نام دارد خدایانو نیکه وجود دارد که بر دستی حلقه‌ای دارد و در دست دیگر شی‌ای همانند شیپور به دست گرفته است. افزون بر این، نقش خدایانو نیکه پشت سر مهرداد دوم به صورت افقی نیز آمده است (محمدی‌فر، ۱۳۸۷: ۱۹۰).



تصویر ۵. نقش خدایانو نیکه در نقش برجسته مهرداد دوم

نقش برجسته گودرز دوم نیز در کنار نقش برجسته مهرداد دوم است که خدایانو نیکه بر آن نمایان است. این نقش برجسته روایت‌گر پیروزی گودرز است که سوار بر اسب و با نیزه‌ای در دست به سوی دشمن تاخته است و او را از اسب سرنگون کرده است. بر فراز سر گودرز، خدایانو نیکه نمایان شده است که با تاج گل در دست، پرواز می‌کند. پشت سر این دو، سواری نیزه به دست، خیز برداشته است و سوار دیگری نیز پایین آن دیده می‌شود. مضمون سنگ‌نوشته یونانی آن چنین است: «مهرداد پارسی ... گودرز شاه شاهان، پسر گیو» (محمدی‌فر، ۱۳۸۷: ۱۹۱).

اگرچه اشکانیان به دلیل دل‌بستگی و احترام ویژه به ارشک بنیانگذار اشکانیان، تصویر او را پشت درهم‌ها نقش می‌کردند اما پشت سکه‌های چهاردرهمی تصویر فرمانروایان همراه

با خدایان یونانی دیده می‌شود. چهاردرهمی‌ها منحصراً در ضرابخانه سلوکیه ضرب می‌شد که آداب و فرهنگ یونانی در آنجا حاکم بود (سرفراز و آورزمانی، ۱۳۸۵: ۲۸). سکه‌های اشکانی افزون بر خط و لقب‌های یونانی، نمادهای یونانی نیز داشت چنانکه پشت سکه‌های چندین تن از پادشاهان اشکانی همچون اردوان یکم، مهرداد یکم، فرهاد دوم، اردوان دوم، مهرداد دوم، گودرز یکم، مهرداد سوم، ارد دوم، پاکر یکم، فرهاد چهارم، فرهادک و موزا، ونن یکم، پارتاماس پاتس و بلاش چهارم نقش خدایانو نیکه آمده است. بر چهاردرهمی مهرداد یکم که از جنس مفرغ است خدایانو نیکه نقش شده است که گردونه‌ای می‌راند. همچنین سکه چهاردرهمی اردوان یکم نقشی از خدایانو نیکه دارد که تاجی را به اردوان اعطا می‌کند. بر سکه درهم ارد دوم نیز خدایانو نیکه هنگام پرواز نقش شده است که حلقه گلی را بالای سر ارد در دست گرفته است. سکه درهم فرهادک و موزا یا درهم فرهادک دو نقش خدایانو نیکه دیده می‌شود که یکی جلوی اوست و دیگری پشت سرش. بر سکه‌های ارد یکم، پاکر یکم، فرهاد چهارم و فرهاد پنجم، نیکه ایزدبانوی پیروزی نقش شده است که حلقه شهرباری در دست دارد و آن را روی سر شاه نگهداشته است (سرفراز و آورزمانی، ۱۳۸۵: ۲۸). پشت درهم ونن برخلاف دیگر درهم‌ها به جای تصویر ارشک، نقش خدایانو نیکه دیده می‌شود (سرفراز و آورزمانی، ۱۳۸۵: ۲۹).

جدول ۱. شاهان اشکانی و سکه‌هایی با نقش خدایانو نیکه

مشخصات	سکه	شاه
چهاردرهمی، ضرب سلوکیه کنار دجله، چهره به سوی راست است که نیم‌تاجی به سر دارد. نیکه بر دست دمتر قرار دارد. نوع ۲۱/۱ سلوود		اردوان یکم

<p>چهارکالکوی، ضرب همدان، چهره به سوی راست است که نیم‌تاجی به سر دارد. نیکه پشت سکه گردونه‌ای می‌راند. نوع ۱۲/۹ سلوود</p>		<p>مهرداد یکم</p>
<p>چهاردرهمی، ضرب سلوکیه کنار دجله، چهره به سوی راست است که نیم‌تاجی به سر دارد. نیکه پشت سکه حلقه‌ای در دست دارد. نوع ۱۷/۱ سلوود</p>		<p>فرهاد دوم</p>
<p>درهم مسی، ضرب مرو، چهره به سوی چپ است که نیم‌تاجی به سر دارد. نیکه پشت و روی سکه به پرواز درآمده است. نوع ۶۲/۱۲ سلوود</p>		<p>اردوان دوم</p>
<p>چهاردرهمی، ضرب سلوکیه کنار دجله، چهره به سوی راست</p>		<p>مهرداد دوم</p>

<p>است که نیم‌تاجی به سر دارد. نیکه پشت سکه بر دست دمتر قرار دارد. نوع ۲۳/۲ سلوود</p>		
<p>چهاردرهمی، ضرب ری، چهره به سوی چپ که تیاری بر سر دارد. نیکه پشت سکه قرار دارد. نوع ۳۳/۱۲ سلوود</p>		<p>گودرز یکم</p>
<p>چهاردرهمی، ضرب سلوکیه کنار دجله، چهره به سوی چپ که نیم‌تاجی بر سر دارد. نیکه پشت سکه حلقه‌ای به دست دارد. نوع ۴۱/۱ سلوود</p>		<p>مهرداد سوم</p>
<p>درهم، ضرب همدان، چهره به سوی چپ که نیم‌تاجی بر سر دارد. نیکه پشت سر او در حال پرواز است. نوع ۴۲.۲ سلوود</p>		<p>ارد دوم</p>

<p>درهم، ضرب همدان، چهره به سوی چپ که نیم‌تاجی بر سر دارد. نیکه پشت سر او در حال پرواز است. نوع ۴۹/۱ سلوود</p>		<p>پاکر یکم</p>
<p>درهم، ضرب ری، چهره به سوی چپ که نیم‌تاجی بر سر دارد. نیکه پشت سر او در حال پرواز است. نوع ۵۰/۱۵ سلوود</p>		<p>فرهاد چهارم</p>
<p>چهاردرهمی، ضرب سلوکیه، چهره به سوی چپ که نیم‌تاجی بر سر دارد. نیکه بر سکه در حال پرواز است. پشت سکه نقش موزا قرار دارد که نیکه پشت او در حال پرواز است. نوع ۵۸ سلوود</p>		<p>فرهاد پنجم و موزا</p>

<p>چهاردرهمی، ضرب سلوکیه، چهره به سوی چپ که نیم‌تاجی بر سر دارد. نیکه پشت سکه ایستاده است. نوع ۶۰/۲ سلوود</p>		<p>ون یکم</p>
<p>درهم، ضرب همدان، چهره به سوی چپ که نیم‌تاجی بر سر دارد. نیکه پشت سکه ایستاده است. نوع ۸۱/۳ سلوود</p>		<p>پارتاما س پاتس</p>
<p>کالکوی، ضرب سلوکیه، چهره روبه‌رو که تباری بر سر دارد. نیکه پشت سکه نشسته است. نوع ۸۴/۱۴۲ سلوود</p>		<p>بلاش چهارم</p>

نقش برجسته‌های دوره ساسانی نیز نقشی دارد که بی‌شبهت به نقش خدایانو نیکه نیست. چنانکه در دو نقش برجسته شاپور یکم در تنگ چوگان بیشاپور (NRb I, BŠ II, III) روبه‌روی سر شاپور یکم و بالای سر اسب او نقش خدایانو نیکه یا کودک فرشته آورده شده است که در حال پرواز است و در دستش چیزی وجود دارد. دیدگاه‌های متفاوتی درباره این نقش بیان شده است. گیرشمن آن را ایزدبانوی پیروزی می‌داند که در صحنه پیروزی شاپور یکم در تنگ چوگان وجود دارد (گیرشمن ۱۳۷۹: ۸۸؛ ۱۵۷: ۱۳۷۹) اما ادوارد کیل آن را کودک فرشته‌ای می‌داند که از شمال‌نگاری غربی وام گرفته شده است (Keall, 1989: 288).

همچنین در تاق بستان کرمانشاه در دو سوی ایوان بزرگ نقش بانویی با چنبره‌ای در دست آمده است که گویا نیکه است. این نقش همچنین در آثار هنری دوره کوشانی و نیز دوره فراساسانی دیده می‌شود چنانکه بر ظرف سیمین کوشانی ساسانی یافت شده از راولپندی مربوط به سده چهارم میلادی بر بالای سر فردی بلندپایه نقش شده است (Harper, 1981, 109. Fig 35). همچنین بر ظرف سیمین مربوط به سده ۷ یا ۸ یافت شده از نزدیکی ایروان ارمنستان این نقش وجود دارد (Harper, 1981, 221: Plate 20).

۶. نیکه، اشی یا وند؟

نقش نیکه بر آثار دوره اشکانی به ویژه روی سکه‌های شماری از شاهان این دودمان و نیز دیگر آثار یونانی بر سکه‌های اشکانی باعث شده است که دیدگاه‌های گوناگونی درباره این آثار بیان شود. گیرشمن بر این باور است که تساهل اشکانیان باعث شده که آنان از ویران کردن آثار یونانی خودداری کنند و آثار آنان را با تدبیر و ملایمت در زندگی خود به کار ببرند (گیرشمن، ۱۳۷۰: ۳۴) چنانکه سکه‌های اشکانی از نمونه‌های ارزنده‌ای است که آنان نقش‌های یونانی و نیز خط یونانی را بر آنها استفاده می‌کردند (اشلومبرژه، ۱۳۸۷: ۴۹۳).

برخی دیگر بر این باورند که اشکانیان برای پشتیبانی یونانیان ساکن شاهنشاهی اشکانی از آنان، واژه دوستدار یونان را به سکه‌هایشان افزودند (Martinez, 2012). کرتیس نیز بر این باور است که شمایل‌نگاری یونانی برای پیوند برقرار کردن با جمعیت یونانی سرزمین ایران و نشان دادن پشتیبانی ایزدان از پادشاه است چنانکه مهرداد یکم پس از گشودن سلوکیه سکه‌هایی به نام خود در شهر یونانی ماب سلوکیه زد که عنوان یونانی دوست را بر سکه‌ها به کار برد (Curtis, 2007). کرتیس همچنین بر این باور است که نماد خدایانو نیکه، پیامی سیاسی در بر دارد و شاه از حمایت و الوهیت برخوردار است و به همین دلیل، حکومتش مشروعیت دارد (Curtis, 2007).

ارنست هرتسفلد بر این باور است که همسان نیکه در ایران، ایزد وند بوده است (Herzfeld, 1941: 298). مری بویس بر این باور است که اشکانیان برخلاف هخامنشیان که از نمادهای مصری و میان‌رودنی وام گرفته بودند از شمایل‌نگاری‌های هلنی سود جستند. او چنین توضیح می‌دهد که یونانیان در ایران تصویرهای ظریف و طبیعی ایزدانشان را در بازارهای شهرهای خود می‌افراشتند، یعنی در جاهایی که این شمایل‌ها به چشم همه رهگذران می‌آمدند. آنان در ایران همچون سوریه و میان‌رودان و هر جای دیگر که

می‌زیستند، ایزدانشان را با ایزدان محلی همانند می‌کردند تا رضایت خاطر هر دو گروه ایزدان را فراهم آورند. بدین‌سان، آنان شمایل‌پردازی تازه‌ای برای کیش زرتشتی آفریدند که سکه‌زنی اشکانیان هم بایستی به رواج آن کمک کرده باشد؛ چه این پادشاهان پشت شماری از سکه‌هایشان مؤمنانه تصویر ایزدانی را نهادند که می‌توانیم با اطمینان آنها را نمایش ایزدانی به سیمای ایزدان یونانی (و برای رعایای ایرانی) تفسیر کنیم (بویس، ۱۳۸۶: ۱۱۱). بر اساس همین دیدگاه بویس چنین بیان می‌کند که خدایانو نیکه در سکه‌های ایرانی نمادی از ایزدبانو اشی است و نیز زئوس با اهورامزدا و آپولو با میترا برابر است و هراکلس کالینیکوس پیروزگر با ورثرغنه یا بهرام ایزد پیروزی و دمتر و سپتارمیتی برابر بودند (بویس، ۱۳۸۶: ۱۱۱).

کرتیس نیز پیرو دیدگاه بویس بر این باور است که بهره بردن از شمایل‌نگاری هلنی بازنمایی ایزدان ایرانی در پیکره ایزدان یونانی بوده است (Curtis, 2007). احسان یارشاطر نیز هدف از به کار بردن عنوان دوستدار یونانیان را بر سکه‌های شاهانی همچون مهرداد یکم جلب قلب‌های ساکنان یونانیان سرزمین‌های نوگشوده شده دانسته است (یارشاطر، ۱۳۸۷: ۲۱). او یکسان‌نگاری ایزدان ایرانی با خدایان یونانی را فرایند تازه‌ای نمی‌داند چراکه از دید او در دوره هخامنشی نیز چنین رخ داده بوده است و بار دیگر خواص ایرانی تحت تأثیر یونانی‌مآبی قرار گرفتند و زئوس را برابر با اهورامزدا و آپولون یا هرمس را برابر با میترا و هراکلس را برابر با بهرام تصور کردند (یارشاطر، ۱۳۸۷: ۲۳). با این حال یارشاطر برخلاف بویس، خدایانو نیکه را که بر سکه‌های اشکانیان نقش شده است نه برابر با اشی که برابر با ایزد و نند قلمداد کرده است (یارشاطر، ۱۳۸۷: ۲۳-۲۴).

اما به راستی اشکانیان چنانکه هرتسفلد، مری بویس و یارشاطر به همسان‌نگاری ایزدان ایرانی و یونانی پرداخته است باورمند بودند؟ چنانکه یارشاطر گفته است یکسان‌نگاری ایزدان ایرانی و یونانی در دوره هخامنشی روی داده بود چنانکه اردشیر دوم به گفته بروسوس روحانی بابلی نخستین کسی بود که پرستش شمایل آفرودیت-آناهیتا را در شهرهای بزرگ شاهنشاهی هخامنشی رایج ساخت (یارشاطر، ۱۳۸۷: ۲۳). همچنین می‌دانیم که در هنر پادشاهی کوماژن در سده یکم پیش از میلاد آمیزش سنت‌های ایرانی و هلنیستی دیده می‌شود چنانکه پادشاهان کوماژن نام‌های ایرانی و یونانی داشتند همچون مهرداد یکم کالینیکوس و نیز پسرش آنتیوخوس یکم تئوس. آنان همچنین ایزدانی را می‌پرستیدند که ریشه‌ها و پیوندهای ایرانی داشتند اما نام‌هایشان ایرانی و یونانی بود (Curtis, 2007).

آنتیوخوس یکم در سنگ‌نبشته نمرودداغ (Boyce and Grenet, 1991: 323) به ایزدانی که می‌پرستید اشاره کرده که نام‌های ایرانی و یونانی آنان روشن است:

من این تندیس‌های الوهی از ژئوس، اورمزد و آپولو-میترا-هلیوس-هرمس و آرتاگنس (ورث‌رغنه)-هراکلس (هرکول)، آرس (مارس) را برپا کرده‌ام ... (Curtis, 2007).

شاید بر اساس همسان‌نگاری آفرودیت و آناهیتا در دوره اردشیر دوم هخامنشی و نیز آمیزش سنت‌های ایرانی و یونانی در کوماژن، هرتسفلد، بویس و یارشاطر و پیرو او کرتیس به این برآیند رسیده‌اند و آن را تعمیم داده‌اند که اشکانیان ایزدان ایرانی را در پیکره ایزدان یونانی بازنمایی کرده بودند. با این حال باید توجه داشت که بدعتی که در دوره اردشیر دوم هخامنشی روی داده است بیزاری روحانیان زرتشتی متعصب و سختگیر را در پی داشت چراکه آنان فقط آداب پرستش بی‌تصویر و تندیس آتشکده‌ها را روا می‌دانستند (یارشاطر، ۱۳۸۷: ۲۳) و از سویی باید به این نکته توجه کرد که اگر پادشاهان کوماژن به چنین آمیزشی دست زده بودند ناشی از آن بود که پادشاهان کوماژن نیای پدری خودشان را به داریوش و خشایارشا پادشاهان ایرانی می‌رساندند و از سویی نیای مادری خودشان را با سلوکیان در پیوند می‌دانستند از همین روی دورگه بودن این شاهان توجیه کردار آنان و دورگه بودن خدایانشان است. در واقع کردار این شاهان در کوماژن آمیختن خدایان و آفریدن خدایانی نو است. اما این موارد چه ارتباطی با اشکانیان و همسان‌نگاری خدایان نیکه با ایزدبانو اشی و ایزد و نند دارد و آیا می‌توان کردار دو پادشاه در دوره‌هایی خاص را به سرتاسر آن دوره حکومتی و نیز دوره‌های دیگر از تاریخ ایران یعنی دوره اشکانی تعمیم داد؟

می‌دانیم که اشی ایزدبانویی است که به مفهوم پاداش و جزا تشخص می‌بخشد، معنی نامش نیز همین است. در گاهان و اوستای متأخر اشی به‌عنوان یک اسم عام برای دلالت بر پاداش مطلوب و جزای نامطلوب در قبال کردارهای آدمی به کار رفته است و البته با کیفیت اخلاقی چنین کردارهایی نیز مرتبط است. ایزدبانو اشی در بیشتر موارد فقط به‌عنوان پادشاه نیک مد نظر است و همان‌گونه که یشت ویژه او نشان می‌دهد چیزهای خوب زندگی، به‌ویژه رفاه و سعادت خانه و خانواده در دست اوست. به همین دلیل یشت او گنجینه‌ای از آگاهی‌ها درباره مفهوم ایرانیان باستان از خانواده آرمانی دارد. او دختر اهورامزدا و سپندارمذ، خواهر امشاسپندان و دین مزدایی است، سروش نیز برادرش است. این پیوندهای خانوادگی

همراه با توصیف محسوس درباره شیفتگی اش به زرتشت (بند ۲۱-۲۲) نشان می‌دهد که ستایش او چه ریشه‌های ژرفی در آیین زرتشتی دارد (مالاندر، ۱۳۹۳: ۱۷۳).

درواقع این ارد است که پاداش می‌بخشد (یسنه ۴۳، بند ۱۲) و سروش به اتفاق او پاداش و پادافره می‌دهد (یسنه ۴۳، بند ۱۲). یشت هفدهم از آن او است. او دختر هر مزد و سپندارمذ است (یشت ۱۷، بند ۱۶). او خرد و خواسته می‌بخشد (یسنه ۱۷، بند ۶ و ۲). او بر گردونه‌ای سوار است (یشت ۱۷، بند ۱). او پیروزی می‌دهد (یشت ۱۹، بند ۵۴) (بهار، ۱۳۷۶: ۸۲).

بر اساس برخی از خویش‌کاری‌های اشی که در یشت ویژه او یعنی یشت نوزدهم آمده است و از سویی با توجه به اینکه اشی خویش‌کاری پیروزی بر دشمنان را نیز دارد بویس او را همسان نیکه قلمداد کرده است. با این حال سخن از پیروزی و شکست دادن دشمنان نه در یشت نوزدهم که ویژه اشی یا ارد است بلکه در زامیاد یشت آمده است. زامیاد یشت که بیشتر به فر و فره می‌پردازد نوزدهمین یشت اوستاست. در بند ۵۴ زامیاد یشت از پیروزی و شکست دشمن می‌گوید: «از بخشش اشی آسایش بخش بر خودردار شود که ستور و گیاه ارزانی دارد. پیروزی همه روزه از آن او شود و دشمن را به نیرومندی شکست دهد و بیش از سالی به دراز نکشد که بر خودردار از این پیروزی بر سپاه خونخوار دشمن چیره شود و همه دشمنان را شکست دهد» (اوستا، ۱۳۸۵، جلد ۱: ۴۹۴). درواقع بر اساس خویش‌کاری‌های اشی بیش از آنکه او در جامعه زرتشتی آن روزگار نمادی از پیروزی باشد نمادی از پاداش و رفاه و سعادت است.

همچنین می‌دانیم یشت بیست و یکم اوستا و نند است که فقط یک بند دارد و در ستایش و نند که ایزد و نام ستاره‌ای بوده است سروده شده است. چنانکه در یشت ۲۱ می‌خوانیم: خشنودی و نند، ستاره مزدا آفریده را. و نند، ستاره مزدا آفریده آسون، رداشه را می‌ستاییم. و نند درمان‌بخش و سزاوار بلندآوازی را می‌ستاییم؛ پایداری در برابر خرف‌ستران راندنی زشت - [آفریدگان] اهریمنی را که یکسره باید راند [شان]. و نند، ستاره مزدا آفریده را درود می‌فرستیم. آشم و هو ... آهمایی رَشچَه ... (اوستا، ۱۳۸۵، جلد ۱: ۵۰۸).

چهار ستاره در اوستا مهم شمرده شده‌اند که و نند در کنار تیشتر و ستویس و هفتورنگ قرار گرفته است و هر کدام از این ستاره‌های فرماندهی هر یک از جهت‌های چهارگانه را بر دوش داشته‌اند چنانکه تیشتر سپهد خوراسان و ستویس سپهد خوروران و هفتورنگ

سپهدا پاختر و سرانجام و نند سپهد نیمروچ بوده است (پورداد، بیتا: ۳۲۸). و نند همچنین دشمن خرفستران نیز بوده است و در فصل ۴۹ مینوی خرد آمده است که و نند برای محافظت دروازه و گذر البرز گماشته شده است تا نگذارد پری‌ها و دیوها خط سر خورشید و ماه و ستارگان را بازدارند (پورداد، بیتا: ۳۲۹). در واقع یارشاطر با توجه به معنی واژه و نند که چیره شونده و شکست دهنده است و بیانگر پیروزی بر خرفستران است آن را همسان نیکه ایزدبانوی پیروزی کرده است.

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که هرچند اشی ایزد پیروزی نیز قلمداد شده است و نیز و نند به معنی چیره شدن و شکست دادن است در سنت‌های ایرانی ایزد ورث‌رغنه یا بهرام ایزد پیروزی و دلاوری و قهرمانی و نرمنشی ایرانیان است. چنانکه می‌دانیم بهرام ایزد نبرد و نیروی جسمانی است. نام او از این جهت به کار می‌رفت که پیروانش با یاد نام این ایزد، در پی بهره‌مندی از سرشت اصلی او یعنی پیروزی و نیرو بودند (مالاندر، ۱۳۹۳: ۱۱۵). بنابراین شاید نتوان پذیرفت که ایرانیان از نماد نیکه به عنوان نمادی از پیروزی بهره می‌بردند و آن را همسان اشی و و نند قلمداد می‌کردند. در تأیید این مطلب تندیس یافت شده هرکول در میشان عراق بسیار مهم جلوه می‌کند. بر این تندیس هرکول نوشته دوزبانۀ اشکانی-یونانی بلاش چهارم کنده شده است که نام ایزدان یونانی هرکول و آپولو با ایزدان ایرانی بهرام و تیر همسان شده است (Potter, 1991) این همسانی انجام شده در دورۀ بلاش چهارم بیانگر این است که از دید اشکانیان یا دست‌کم بلاش چهارم بهرام ایزد پیروزی و دلاوری و نیرومندی همسان هرکول قهرمان یونانی است، چه نیرومندی و توانایی و دلیری به نوعی با پیروزی همزاد است.



تصویر ۶. خدایانو نیکه؟ در نقش برجسته شاپور یکم در تنگ چوگان (وبگاه میراث فرهنگی فارس)



تصویر ۷. خدایانو نیکه در تاق بستان (Fukai and Horiuchi, 1983)



تصویر ۸. ظرف سیمین کوشانی ساسانی یافت شده از راولپندی مربوط به سده چهارم با نقش نیکه
(Harper, 1981, 109. Fig 35)



تصویر ۹. ظرف سیمین مربوط به سده ۷ یا ۸ یافت شده از نزدیکی ایروان ارمنستان با نقش نیکه؟
(Harper, 1981, 221: Plate 20)

۷. ایران‌گرایی: زدودن نمودهای یونانی

شاید بتوان از دید ایران‌گرایی به این موضوع نگریست. می‌دانیم که در دینکرد چنین آمده است که بلاش اشکانی فرمان داد تا پیک‌هایی به همه استان‌های ایران بفرستند تا هرآنچه از اوستا و زند چه شفاهی و چه نوشتاری باقی مانده است گردآوری کنند (Madan, 1911, vol. II: 412: 5-11). اگرچه در متن دینکرد به کدامین بلاش که دستور گردآوری اوستا را داده اشاره‌ای نشده است اما پژوهشگرانی چون هیتنز (۱۳۹۲: ۱۹۸ و ۱۹۹) و تفضلی (۱۳۸۶: ۶۵) و مالکوم کالج (۱۳۸۵: ۴۵-۴۶) چنین پنداشته‌اند که فرمان گردآوری اوستا در دوره بلاش یکم اشکانی صادر شده است چراکه در دوران پادشاهی بلاش یکم برخی از آیین‌های شرقی در فرهنگ اشکانی راه یافت و نیز نخستین بار خط آرامی بر سکه‌ها نمایان شد و نقش آتشدان پشت سکه‌ها زده شد (کالج، ۱۳۸۵: ۴۵-۴۶ و Neusner, 1963: 47). همچنین بلاش یکم شهری به نام بلاشگرد بنا بر گفته پلینی پایه گذاشت (فرای، ۱۳۸۶: ۳۶۷) که مرکز بازرگانی نوینی به احتمال در کنار سلوکیه بوده که شاید جایگزین سلوکیه شد تا مکان مقابله با حضور طبقات برتر یونانی در سلوکیه باشد (شیپمن، ۱۳۸۶: ۱۰۵). ولسکی

ساختن شهر بلاشگرد را در جهت ایران‌گرایی بلاش قلمداد کرده است که او می‌خواست نقش برتر عنصر ایرانی را نشان دهد و نیز درصدد ساخت مرکزهای بزرگ شهری با ویژگی‌های ایرانی بوده‌اند تا آنها را جایگزین شهرهای یونان رو به انحطاط کنند (ولسکی، ۱۳۸۶: ۱۹۵). بلاش همچنین نام شهرهای شوش و مرو را به نام بومی خویش بازگرداند (کالج، ۱۳۸۵: ۴۵-۴۶) و نیز نقش آشدانی را با یک روحانی قربانی‌کننده پشت سکه‌ها ضرب کرد و از القبای پهلوی اشکانی بر سکه‌ها بهره برد (گیرشمن، ۱۳۸۶: ۳۰۳). پژوهشگران اقدامات بلاش یکم را حاکی از باززنده‌سازی ایرانی‌گرایی دانسته‌اند (گیرشمن، ۱۳۸۶: ۳۰۳) چنانکه ولسکی گردآوری اوستا و نیز فرآیند شکل‌گیری حماسه ایرانی که پهلوئانش از خاندان‌های بزرگ ایرانی بودند در زمان بلاش یکم و اردوان دوم را گواه آشکاری از شور و شوق و تب و تاب ایران‌خواهی هم در دربار همایونی و هم در کاخ‌های خاندان‌های بزرگ قلمداد کرده است (ولسکی، ۱۳۸۶: ۱۹۴-۱۹۵).

بنابراین با توجه به اینکه بیشینه پژوهشگران هم‌داستان هستند که بلاش یکم با اقدامات خود در زمینه ایران‌گرایی گام برداشته است می‌توان چنین پنداشت که زدودن نقش خدایان نیکه از سکه‌های خویش در جهت ایران‌گرایی بوده است.

۸. بحث و برآیند

خدایانوی پیروزی نیکه در یونان زمین جایگاه بلندی داشته است. این جایگاه بلند باعث شده بود که نقش او در آثار هنری یونان بسیار استفاده شود. اسکندر مقدونی نیز از سنت‌های یونانی در سکه‌زنی خود بهره برد چنانکه پشت سکه‌اش نقش ایستاده خدایانوی نیکه را به کار برد. شاهان سلوکی نیز پیرو همین سنت بودند چنانکه آنتیوخوس هفتم شاه سلوکی نیز ایزدبانو آتنا را همراه با خدایانوی نیکه بر سکه‌اش زد. این سنت‌های یونانی پس از برآمدن اشکانیان نیز پی گرفته شد چنانکه اشکانیان در سکه‌هایشان از خط یونانی و نقش ایزدان یونانی و نیز لقب‌های یونانی بهره گرفتند. بیشینه پژوهشگران بر این باورند که اشکانیان برای پشتیبانی یونانیان ساکن شاهنشاهی اشکانی از آنان و جلب قلب‌های آنان، واژه دوستدار یونان را به سکه‌هایشان افزودند. با این حال برخی دیگر نیز بر این باورند که یونانیان خدایانشان را با ایزدان بومی همانند می‌کردند تا رضایت خاطر هر دو گروه ایزدان را فراهم آورند و بدین‌سان، آنان شمایل‌پردازی تازه‌ای برای کیش زرتشتی آفریدند و در سکه‌هایشان به کار بردند. بر اساس همین دیدگاه بویس چنین بیان می‌کند که خدایانوی نیکه

در سکه‌های ایرانی نمادی از ایزدبانو اشی است. اما ارنست هرتسفلد و احسان یارشاطر برخلاف بویس، خدایان نیکه را که بر سکه‌های اشکانیان نقش شده است نه برابر با اشی که برابر با ایزد و نند قلمداد کرده است.

اشکانیان تازه برآمده که پیشینه‌ای در حکومت نداشتند با اقتباس از سنت‌های یونانی به اداره امور کشور پرداختند و نیز از خط و نشان‌ها و لقب‌های یونانی از همان آغاز بر سکه‌ها و دیگر آثارشان بهره بردند و در عین حال با این ترفند قلب‌های یونانیان ساکن در برخی سرزمین‌ها را به خود جلب می‌کردند. با این حال رگه‌هایی از ایران‌گرایی که در میان پادشاهان اشکانی پدید آمده بود در زمان پادشاهی بلاش یکم به بار نشست و ضمن اینکه فرمان داد تا اوستا گردآوری شود، نقش آتشدان را پشت سکه‌ها زد و از خط آرامی بهره برد و نیز شهر بلاشگرد را چنانکه ولسکی می‌گوید در جهت ایران‌گرایی برپا ساخت که می‌خواست نقش برتر عنصر ایرانی را نشان دهد. بلاش همچنین نام شهرهای شوش و مرو را به نام بومی خویش بازگرداند. بنابراین بلاش یکم در دوره پادشاهی خود با هدف ایرانی‌گرایی و کنار گذاشتن نقش و نمادهای انیرانی همراه با شور و شوق و تب و تاب ایران‌خواهی در میان خاندان‌های بزرگ اشکانی، نقش و نگاره خدایان نیکه را نیز از سکه‌هایش زدود. در واقع شاهان اشکانی که آرام‌آرام ایران‌گرایی را پیشه خود ساخته بودند در دوره پادشاهی بلاش یکم همراه با خاندان‌های بلندپایه اشکانی به زدودن نشانه‌های فرهنگی یونانی پرداختند و اگرچه نتوانستند به طور کامل نشانه‌های یونانی را از فرهنگ خود پاک کنند تلاش کردند تا از عناصر یونانی در فرهنگ و هنرشان بکاهند.

کتاب‌نامه

- اسفندیاری، آپه‌نا. (۱۳۸۳). «نظریه‌هایی در مورد تاریخ هنر»، هنرنامه، شماره ۲۵: ۴-۲۱.
- اشلوبمزه، دانیل. (۱۳۸۷). «هنر پارتی»، تاریخ ایران: از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، ترجمه حسن انوشه، جلد سوم بخش دوم، تهران، امیرکبیر، ۴۸۹-۵۵۱.
- اوستا، کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی. (۱۳۸۵)، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، دو جلد، چاپ دهم، تهران، انتشارات مروارید.
- بویس، مری. (۱۳۸۶). زردشتیان، باورها و آداب دینی آن‌ها، ترجمه عسکر بهرامی، چاپ نهم، تهران، ققنوس.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۶). پژوهشی در اساطیر ایران، پاره نخست و دوم، ویراستار کنایون مزداپور، تهران، آگه.

- پورداد، ابراهیم. (بی تا). *یشت‌ها*، جلد اول، قسمتی از کتاب مقدس اوستا، از سلسله انتشارات انجمن زرتشتیان بمبئی و ایران لیگ.
- تفضلی، احمد. (۱۳۸۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، چاپ پنجم، تهران، سخن.
- دیکسون کندی، مایک. (۱۳۹۰). *دانشنامه اساطیر یونان و روم*، ترجمه رقیه بهزادی، چاپ دوم، تهران، انتشارات طهوری.
- رفیع فر، جلال‌الدین و مهران ملک. (۱۳۹۲). «آیکونوگرافی نماد پلنگ و مار در آثار جیرفت (هزاره سوم قبل از میلاد)»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۷: ۷-۳۶.
- سرفراز، علی اکبر و فریدون آورزمانی. (۱۳۸۵). *سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه*، چاپ پنجم، تهران، سمت.
- شپین، کلاوس. (۱۳۸۶). *میانی تاریخ پارتی*، ترجمه شاهرخ راعی، تهران، کتاب سیامک.
- فرای، ریچارد نلسون. (۱۳۸۶). *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- کالج، مالکوم. (۱۳۸۵). *اشکانیان*، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ سوم، تهران، هیرمند.
- کامبخش فرد، سیف‌الله. (۱۳۷۹). *سفال و سفالگری در ایران*، تهران، انتشارات ققنوس.
- گران، مایکل و جان هیزل. (۱۳۹۰). *فرهنگ اساطیر کلاسیک (یونان و روم)*، ترجمه رضا رضایی، چاپ دوم، تهران، نشر ماهی.
- گیرشمن، رومن. (۱۳۷۰). *هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی*، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۹). *بیشاپور*، جلد اول، ترجمه اصغر کریمی، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور.
- گیرشمن، رومن. (۱۳۸۶). *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، چاپ هجدهم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- لوی استروس، کلود (۱۳۷۶). *اسطوره و معنا: گفتگوهایی با کلود لوی استروس*، تهران، نشر مرکز.
- مالاندر، ویلیام و. (۱۳۹۳). *مقدمه‌ای بر دین ایران باستان*، چاپ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- محسنیان‌راد، مهدی. (۱۳۸۵). *ارتباط‌شناسی*، تهران، سروش، چاپ هفتم.
- محمدی‌فر، یعقوب. (۱۳۸۷). *باستان‌شناسی و هنر اشکانی*، تهران، سمت.
- ولسکی، یوزف. (۱۳۸۶). *شاهنشاهی اشکانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، چاپ سوم، تهران، ققنوس.
- هوهنه‌گر، آلفرد. (۱۳۷۰). *نمادها و نشانه‌ها*، تهران، طبع و نشر.

بررسی نقادانه همسان‌نگاری ایزدان/ایزدبانوان ایرانی با خدایان ... ۳۳۹

- هیتنز، آلموت. (۱۳۹۲). «اوستا در دوران اشکانی»، در *امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع آن*، گردآوری یوزف ویزهوفر، ترجمه فرید جواهرکلام، تهران، فرزان روز: ۱۹۷-۲۲۱.
- یارشاطر، احسان. (۱۳۸۷). *پیشگفتار تاریخ ایران کمبریج از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، جلد سوم، بخش اول، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر: ۹-۹۵.
- حسینی، نغمه. (۱۳۸۹). «بررسی جایگاه ایزدبانو آشی در باورهای ایران باستان»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناخت، سال ۶، شماره ۱۸، بهار ۱۳۸۹: ۳۷-۴۷.
- زارع ابرقویی، احمد و سیدرسول موسوی حاجی و جمشید روستا. (۱۳۹۳). «نوارهای سلطنتی در ایران از آغاز شکل‌گیری (در دوران مادها) تا پایان دوره ساسانی»، *جستارهای تاریخی*، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳: ۹۱-۱۰۷.
- نصراله‌زاده، سیروس و یاسمن نباتی مظلومی. (۱۳۹۵). «پیشینه تاریخی خدایان نیکه/فرشته‌الدار: تداوم یک بن‌مایه از اشکانیان تا قاجار»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، سال ۸، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵: ۱۱۵-۱۳۴.

- Boyce, Mary, and Frantz Grenet. (1991). *A History of Zoroastrianism, Zoroastrianism Under Macedonian and Roman Rule*, Vol. III, Leyden / New York / Copenhagen / Köln: Brill.
- Curtis, V.S. (2007). "Religious Iconography on Ancient Iranian Coins", in *After Alexander: Central Asia before Islam*, by J. Cribb and G. Herrmann, London: The British Academy & Oxford University Press, pp. 413-434.
- Curtis, Vesta Sarkhosh. (2007). "The Iranian Revival in the Parthian Period", in *The Age of the Parthians, The Idea of Iran, Volume II*, Edited By Vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart, pp: 7-25.
- Erickson, Kyle Glenn (2009). *The Early Seleucids, Their Gods and Their Coins*, A thesis for the degree of Doctor of Philosophy in Classics and Ancient History in Exeter University.
- Fukai, Shinji, and Kiyoharu Horiuchi (1983). *Taq-i-Bustan: III. Dissoku-zu-shusei=Photogrammetric Elevations*. [The Tokyo University Iraq-Iran Archaeological Expedition Report 19]. Tokyo: Yamakawa Publ.
- Ghirshman, Roman. (1962). *Parthes et Sassanides*. Paris: Gallimard.
- Harper, Prudence (1981). *Silver Vessels of the Sasanian Period: Vol. 1: Royal Imagery*. With the assistance of and with a technical study by Pieter Meyers 1. New York: The Metropolitan Museum of Art.
- Herzfeld, Ernst, E. (1941). *Iran in the Ancient East*, London, New York.
- Keall, E., (1989). "BĪŠĀPŪR", *Encyclopaedia Iranica*, Vol. IV. Fasc. 3: 287-289.
- Krengel, Elke and Catharine C. Lorber. (2009). "Early Cappadocian Tetrachms in the Name of Antiochus VII", *The Numismatic Chronicle (1966-)* Vol. 169 (2009), pp. 51-104
- Madan, D, M. (1911). *The Complete Texts of the Pahlavi Dinkard*, 2 vols. Bombay.

- Martinez-Seve, Laurianne (2012), "Hellenism," *Encyclopædia Iranica*, XII/2, p.156-164; an updated version is available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/hellenism> (last accessed on July 2015).
- Neusner J. 1963, "Parthian Political Ideology", *Iranica Antiqua* 3, 40-59.
- Potter, D.S. (1991). "The Inscriptions On the Bronze Herakles From Mesene: Vologeses Iv's war With Rome And the Date of Tacitus' Anales", aus: *Zeitschrift für Papyrologie und Epigraphik*, 88: 277-291.
- Sellwood, D. (1980). *The Coinage of Parthia*, 2nd rev. ed., London.
- The New Encyclopædia of Britanica (2005). "Nike", 8:709: 2a
<https://www.ashmolean.org/advent-nike-coin>
<https://www.artic.edu/artworks/141568/tetrachm-coin-portraying-king-antiochus-vii-euergetes-sidetes>
<https://www.bmimages.com/preview.asp?image=00966358001>
<https://www.bmimages.com/preview.asp?image=00966360001&itemw=4&itemf=0001&itemstep=1&itemx=2>
<http://www.salfbase.com/en/bishapour-historical-site/tang-e-chogan/the-second-relief-of-shapur-i>

